

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

سحر صبا
۱۸ جولای ۲۰۱۹

مذاکره با جمهوری اسلامی، خیانت آشکار ناسیونالیستها

بیش از دو هفته است از انتشار خبر مربوط به مذاکرات پشت پرده چهار حزب و جریان ناسیونالیست کردستان ایران با فرستادگان رژیم جمهوری اسلامی و مباحثی که حول آن به راه افتاده، می گذرد. این نیروها (حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکرات کردستان، سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران و سازمان زحمتکشان کردستان) متشکل در مرکز همکاری احزاب و نیروهای کردستان ایران می باشند. اما مسؤول و سخنگوی دوره ای مرکز همکاری طی مصاحبه ای با شبکه تلویزیون "روداو" خبر مذاکرات پنهانی مستقیم با رژیم اسلامی را تکذیب نموده است. البته ابراهیم علیزاده هم از طرف حزب کمونیست ایران نظرات خود را در رابطه با این مذاکره پنهانی ابراز نموده است، که این نوشته به آن خواهد پرداخت. آنچه لازم است توجه به آن داده شود، نقش نیروهای ناسیونالیستی در کردستان در طول این چهار دهه و علت مذاکره آنها با رژیم جمهوری اسلامی می باشد.

اهدافی را که رهبران بورژوازی کرد در هر مقطعی از تاریخ دنبال نموده اند، جنگ برای سهم شدن در ساختار سیاسی، اداری و اقتصادی طبقه بورژوازی کرد بوده است، و آن را به عنوان مبارزه برای " رهائی مردم کردستان" و "رفع ستم ملی" به جامعه قلمداد و تحمیل کرده اند. احزاب و جنبشهای بورژوا ناسیونالیستی کرد هیچ گاه در تاریخ زندگی خود حتی یک روز هم خواهان مبارزه انقلابی برای سرنگونی حکومتهای مستبد و تحمیل کننده ستم ملی نبوده اند که همواره در ممانعت و سازش با آنها سیاستهای خود را پیش برده اند. اپوزیسیون ناسیونالیست کرد و مدعیان رفع ستم ملی برای رسیدن به حاکمیت ملی در مقاطع تعیین کننده ای همیشه آن را در چهارچوب امپریالیسم و ملیتاریسم بورژوائی تعقیب کرده اند. انجام اینچنین مذاکراتی را امروزه باید در این چهارچوب مورد بررسی قرار داد.

اگر نگاهی به چهار دهه از حضور نیروهای ناسیونالیستی در منطقه کردستان بیندازیم، می بینیم این جریانات ناسیونالیستی تحت شعار رفع ستم ملی سعی بر این داشته اند از دوران بعد انقلاب تا به امروز با تحریک کردن احساسات ملی توده های مردم کرد در کردستان، سمت و سوی مبارزاتی کارگران و زحمتکشان کرد را منحرف نموده و رنگ و لعابی ملی و ناسیونالیستی به آن بدهند.

مبارزه علیه ستم و تبعیضات ملی، و جلوگیری از نشر سموم ملی گرایی در جنبش طبقه کارگر یکی از وظایف مهم سوسیالیستها بوده است. ملی گرایی و ناسیونالیسم از حربه های بورژوازی است که برای تفرقه پراکنی در صفوف کارگران و مردم زحمتکش به کار گرفته شده، و مانع وحدت کارگران و تقویت گرایش سوسیالیستی می شود. در مقطعی

که ملی گرائی و ملت تراشی میلیونها انسان را در اقصای نقاط جهان به خون می کشد و بیخانمان می کند، در مقطعی که جهانی شدن سرمایه و تولید، پوچی تعلق ملی را در افکار طبقه کارگر جهانی بی اهمیت نموده است. ملی گرائی و ناسیونالیسم نخواهد توانست آن الترناتیو موجودی باشد که به رفع ستم ملی پاسخ دهد. مدافعان این گرایش در واقع همان اهداف بورژوازی را دنبال می کنند، هدفشان نه خاتمه دادن به این ستم بلکه یافتن جای پائی در قدرت است. در مناسبات ظالمانه و نابرابر سرمایه داری طبقه کارگر استثمار شده با هویت ملی اش تداعی نمی شود، بلکه این کارگر گُرد، فارس، بلوچ و ترک است.... که بدون در نظر گرفتن هویت ملی شان استثمار می شوند و بالعکس این سرمایه دار ترک، کرد، بلوچ و فارس است که از نظر طبقاتی به عنوان بخشی از بورژوازی به استثمار کارگران و سود آوری هر بیشتر برای سرمایه دست می زند. در واقع این منافع طبقاتی است که صف طبقاتی انسانها را در یک منفعت مشترک مشخص می کند نه هویت ملی شان.

مسئله ستم ملی در قالب یک جنبش ملی سراسری نه تنها برای ملت کرد در کردستان ایران بلکه برای مناطق گُردنشین کشورهای دیگر هم همیشه مطرح بوده و به عنوان یک معضل جهانی مورد توجه امپریالیستها و همچنین نیروهای چپ و آزادیخواه قرار داشته و هر کدام برای حل آن در طول این چهار دهه راه های حل خود را ارائه داده اند. تا قبل از سقوط بلوک شرق دفاع از جنبش گُرد و مبارزه برای حل آن از نظر ستراتیژیک به عنوان یک معضل همیشه مورد توجه چپ قرار داشت. اما بعد از سقوط شوروی و دیوار برلین و تهاجم وحشیانه بورژوازی به سوسیالیسم و کمونیسم بخشی از چپ به سوسیال دمکراتهایی تبدیل شد، که راه های حل مسئله ملی را نه در راه حلی سوسیالیستی بلکه در راه حل امپریالیستی جست و جو می نمایند. ما نمونه مشخص آن را در رابطه با ملت گُرد عراق و دولت دست نشانده امریکا به سرکردگی مسعود بارزانی و جلال طالبانی مشاهده کردیم و نتیجه شوم آن را هم در این منطقه تا به امروز دیده ایم، که به جز باتکلیفی، فقر بیشتر، بیکاری، آوارگی و مصیبت چیزی برایشان به همراه نداشته است. اما تا جایی که به کردستان ایران بر می گردد و موضوع بحث این نوشته می باشد. در طول این دو دهه اخیر ما شاهد عروج ستراتیژی بوده ایم که در غیاب یک ستراتیژی چپ و سوسیالیستی روشن آشکارا خواسته سرنوشت جنبش ملی کرد را به عملکرد نیروهای راست جامعه ایران با سیاستهای قدرتهای امپریالیستی گره بزند و در این رابطه توانسته هم امیدهایی را برانگیزد و تلاشهایی در این راستا از طرف جناح راست جنبش در سطح کشوری در ایران با عروج جنبش اصلاحات به عمل آمد تا در کردستان نیز حرکتی مشابه با جنبش اصلاحات سراسری شکل بدهند اما با ناکامی روبه رو شد. البته علی رغم تمامی تلاشهایی که انجام شد نتوانستند جواب خوش رقصی هایشان را بگیرند.

احزاب ناسیونالیست امید خود را به مواضع و سیاست های رسمی دولت امریکا در قبال تغییر رژیم جمهوری اسلامی از بالا و یا حمله نظامی به ایران گره زده بودند، اما اکنون که امریکا قصد تغییر رژیم را ندارد، بلکه می خواهند رفتار آن را تغییر دهند، این احزاب و نیروها از سیاستهای امریکا مأیوس و نقشه های ستراتیژیک آنها که امید بسته بودند به کمک امپریالیستها بتوانند در قدرت سیاسی جایی برای خود بیابند نقش بر آب نموده است. بعد از لشکرکشی امریکا به عراق همسوئی در جهت این سیاستهای امریکا به یک پای ستراتیژی این نیروها تبدیل شده بود. آنها به این امید بودند که بعد از عراق بالاخره نوبت ایران خواهد رسید و آنها در سایه "تلاش های امریکا برای براندازی رژیم اسلامی" سرانجام جا پثائی در قدرت برای خود خواهند یافت.

احزاب ناسیونالیست از سر استیصال و درماندگی به پای میز مذاکره با جمهوری اسلامی می روند. مذاکره و مباحثات با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی که چهل سال است به جز فقر و فلاکت و سرکوب برای مردم کردستان چیز دیگری را به ارمغان نیآورده است، این پیام را با خود دارد که این نیروهای ناسیونالیستی نه فقط در حیات سیاسی مردم کردستان

جائی ندارند، بلکه مماشات و آشتی با دشمن طبقاتی ماهیتاً این جریانات را در همسوئی با سیاستهای ضد بشری جمهوری اسلامی و در ضدیت با منافع حق طلبانه مردم کردستان قرار می دهد. بار دیگر رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی می خواهد با استفاده از این مذاکرات از طریق این نیروهای سازشکار و خود فروخته مبارزات مردم کردستان را خفه نموده و دامنه سرکوب و وحشیگری را بیشتر نماید.

با توجه به ماهیت این چهار جریان ناسیونالیستی مذاکرات پنهانی و غیر پنهانی با جمهوری اسلامی امر غیر مترقبه ای نیست، بلکه ستراتیژی دائمی و همیشگی این احزاب و سازمانها بوده و می باشد. سیاستهای ارتجاعی حزب دمکرات علیه مردم کردستان حاوی کارنامه ای غنی در طول مبارزات مردم کردستان علیه نظام جمهوری اسلامی بوده است. اما صحبت اینجا بر سر سازمان کومه له و رهبری ابراهیم علیزاده می باشد که با ادعای "اصول و پرنسپب حزبی" در مذاکره با جمهوری اسلامی و به عنوان سازمانی که ادعای "چپ و کمونیست بودن" را دارد وارد این ماجرا شده است.

ابراهیم علیزاده گفته است: "بهتر است همه احزاب در کردستان با هم بنشینیم، توافق کنیم و ببینیم مذاکره را چطور پیش ببریم. از احزاب دیگر در خواستش این است تنها نروید و با هم باشیم."

"هم علیزاده و هم بزرگپور در مصاحبه های تلویزیونی شان اعتراف می کنند که یکسال و نیم قبل یک نهاد از ناروی با آنان تماس گرفته که زمینه مذاکره آنان با حکومت اسلامی را هموار کند و کومه له هم با گذاشتن شروطی به این نهاد پاسخ مثبت داده است اما نظرشان این است اگر دوباره از شان دعوت شوند حاضرند در چنین جلسه هائی شرکت کنند." بزرگپور در مصاحبه اش با رادیو پیام کانادا می گوید: "جای تأسف است که این چهار حزب و سازمان مذاکره شان را علنی نکردند. مخفی نگه داشتن این ملاقات معنایش این است که جمهوری اسلامی موفق بیرون آمده است. اصول ما این است که مذاکره باید علنی باشد و با مردم در میان گذاشته شود. توازن قواء لازم است تا وارد مذاکره شد. اگر دوباره با ما تماس بگیرند همان اصول را پیش می بریم و الی آخر..."

از روزی که موضوع مذاکرات مخفی و پنهانی این نیروهای ناسیونالیستی مطرح شده است ابراهیم علیزاده و جمال بزرگپور طی حداقل سه مصاحبه تلویزیونی بشدت به عملکرد آن چهار سازمان و حزب تاخته اند زیرا معتقدند حکومت اسلامی با این کار قصد "تفرقه در میان سازمانهای اپوزیسیون در منطقه را دارد." علیزاده و بزرگپور بدون محکوم نمودن این حرکت ارتجاعی و ضد مردمی تنها نگرانی خود را از این ابراز می دارند، که این مذاکرات مخفی سبب تفرقه در میان اپوزیسیون ناسیونالیست کرد می شود. نگرانی علیزاده و بزرگپور طی این مصاحبه ها نه علیه این حرکت بلکه از این زوایه است که آنان را دعوت نکرده اند و جایشان خالی بوده است، و در این ماجرا از قافله جا مانده اند. به طوری که حدود یکسال و نیم قبل اول این پیشنهاد از طرف یک نهاد ناروئی به آنان داده شده و سپس آن چهار حزب و سازمان را هم در این بازی شرکت داده اند.

"علیزاده و بزرگپور در جای دیگری از سخنانشان مدعی هستند که اصول تخطی ناپذیر کومه له مبنی بر علنیت در مذاکرات بخشی از هویت سازمانشان را تشکیل می دهد." سؤال این است چرا کومه له دعوت این نهاد انجو را یکسال و نیم قبل علنی نمود و سکوت اختیار کرد؟ سر موقع که این چهار حزب و سازمان ناسیونالیستی در مذاکرات مخفی با جمهوری اسلامی افشاء شده اند، آنها هم به دعوتشان طی یکسال و نیم گذشته اعتراف می کنند؟ برخورد کومه له بر بستر این موضوع، نه برخوردی قاطعانه بلکه کاملاً مماشات طلبانه است، اینجا است که ماهیت ناسیونالیستی این سازمان و رهبری اش بیشتر نمایان می شود، تا ادعای واهی کمونیست بودن آن.

البته حرکت‌های ناسیونالیستی و مداخلات طلبانه کومه له در رابطه با این مذاکرات اول بار نیست که اتفاق می افتد. به عنوان نمونه از ائتلاف شش گانه در دو سال قبل با جریانات مرتجع نظیر سازمان خبات گرفته تا نشست و برخاست با پژاک، از تعهدش به کنگره دیپلوماسی مرکب از مرتجع ترین جریانات اسلامی و قومی پرو جمهوری اسلامی گرفته تا استقبال از مذاکره با نمایندگان رژیم جمهوری اسلامی. مجموعه این حرکتها نشان از آن دارد که این به راست چرخیدن سیاستهای کومله یکشنبه به وجود نیامده، بلکه سالها است این جریان از نظر سیاسی به بن بست رسیده است، بعد از چهار دهه تغییر و تحولاتی که در بستر جنبشهای اجتماعی ایران و در منطقه اتفاق افتاده است، کومله هنوز در پیچ و خم مبارزه اردوگاهی به سر برده و مبارزات پیشمرگان چهل سال قبل را گرامی می دارد و بی ربطی خود را نسبت به اوضاع سیاسی و اقتصادی و نیز جنبش های اجتماعی جامعه هر روز بیشتر ثابت نموده است. در حالی که این جریان به عنوان یک جریان چپ و کمونیست قرار بود بعد از جنبش توده ای که در کردستان شکل گرفت، در امر سازماندهی طبقه کارگر و توده های مردم کردستان نقش ایفاء کند.

آنچه بعد سیاسی و تاریخی مسأله ملی کردستان ایران را برجسته و متفاوت می نماید، بعد از انقلاب، مبارزه انقلابی مردم کردستان علیه ستم ملی به مبارزه ای توده ای و رادیکال تبدیل شد که تا به امروز تداوم یافته است. این مبارزه به یک جنبش اجتماعی تبدیل شد که در واقع چپ از سردمداران این جنبش محسوب می شد.

در آن دوره هم سیاست ناسیونالیستها در کردستان از همان ابتداء به عنوان نیروئی بازدارنده نقش ایفاء می کردند که هیچ ربطی به منافع کارگران و زحمتکشان نداشتند، تا به امروز هم این بیربطی را شاهد هستیم و ثابت نموده اند. ویژگی که به کردستان سیمای برجسته ای می داد، وجود جنبش توده ای در آن دوره بود. رادیکالیسم چپ درون این جنبش توده ای بود که آن را از سایر جنبشهایی که در دوره های قبل در کردستان به وقوع پیوسته بود متمایز می ساخت که باعث می شد این جنبش حیات سیاسی خود را با طبقه کارگر کردستان گره بزند.

اما امروزه آنچه جنبش کارگری کردستان را از هر حرکت انقلابی رو به جلو باز می دارد عدم تشکل و پراکندگی است. در کردستان خواست رفع ستم ملی خواست دمکراتیک است اما واقعیتش این است احزاب چپ موجود در کردستان تا حالا آن نیروئی نبوده اند که برای این حق مبارزه کنند. همین احزاب در تقابل با دولت امریکا (در کردستان) موضع مثبتی نگرفتند و در درگیریهایی که در کردستان عراق اتفاق افتاد، سکوت اختیار نمودند. همین نیروهای سیاسی و کمونیست در منطقه کردستان مدتها است در متشکل نمودن کارگران کردستان و تقویت گرایش سوسیالیستی خود را بی وظیفه نموده اند و امروز به جای این که کمک نمایند تا طبقه کارگر کردستان به عنوان بخشی از طبقه کارگر ایران در مقابل دشمنان رنگارنگش متشکل شود و برای رفع ستم ملی، کارگران و زحمتکشان کردستان به نیروی طبقاتی خود اتکاء و از کانال مبارزه طبقاتی این مسأله را حل کنند، برای حل مطالبات رفع ستم ملی مذاکره با رژیم جنایتکار اسلامی را به عنوان آلترناتیو ارائه داده اند. انتخاب این راه حل و آلترناتیو نه تنها خیانت به چهار دهه مبارزه صادقانه هزاران نیروی انقلابی و کمونیست که برای آزادی و رهایی آواره و زندان شدند و جان باختند، بلکه خیانت به طبقه کارگر و توده های زحمتکش کرد می باشد. این آلترناتیو خود را براحتی به دشمن فروختن و در همسوئی با آلترناتیوهای امپریالیستی است که در به انقیاد کشاندن مردم کردستان و تخطئه مبارزات کارگری از هیچ تلاشی تا کنون فرو گذار نکرده اند.

به ابراهیم عزیزاده به عنوان یکی از رهبران حزب کمونیست ایران و دیگر اعضای حزب که با او در رابطه با این مذاکرات هم نظراند و خود را چپ می دانند، باید گفت، سیاست شما سازشکارانه و مداخلات طلبانه در قبال مذاکرات نیروهای ناسیونالیستی است. امروز روی سخن با چپی است که انتظار می رفت زمینه و فضای سیاسی جامعه کردستان را

برای رشد گرایش سوسیالیستی طبقه کارگر تقویت نماید! تا جایی که به مبارزه برای رفع ستم ملی بر می گردد از ویژگیهای این مبارزه در کردستان ایران این بود که با مبارزه طبقاتی همسوئی داشت. مبارزه طبقاتی که با شرکت مستقیم طبقه کارگر کردستان و به نمایش گذاشتن قدرتش در صحنه سیاسی جامعه با وجود اختناق جمهوری اسلامی از پتانسیل قوی برخوردار بود. انتظار میرفت کردستان با حفظ جو انقلابی به درجه ای پرچمدار مبارزات طبقه کارگر ایران باشد. اما به دلایلی این اتفاق نیفتاد. و به مراتبی که بخش اصلی از این چپ به سنتر و راست چرخید زمینه برای پیشروی راست و افول ناسیونالیسم خودمختاری طلب مساعد شد. این نوع چپ تقریباً به حاشیه رانده شد و محور اصلی کار و فعالیتش را به تبلیغ سازمانی، حفظ آن و مطرح کردن خود اختصاص داده، و کمترین تأثیر در زمینه کار و فعالیت اجتماعی و توده‌ئی از خود بر جای نگذاشت. در موضعگیری سیاسی و به موقع در قبال تغییر و تحولاتی که در صحنه سیاسی ایران اتفاق می افتد کمترین نقش را ایفاء نموده است، از وظیفه ای که به عهده داشت و به عنوان قویترین نیروی چپ در منطقه قرار بود در امر سازمандهی طبقه کارگر نقش داشته باشد، خود را بی وظیفه نموده و دامنه مبارزات خود را تا حد دفاع سطحی از مسئله ملی تقلیل داد. این چپ موضعگیری کمونیستی اش در قبال ناسیونالیسم و احزاب بورژوائی چه در عراق و چه در ایران با سکوت اختیار شد. این چپ تحت عنوان سوسیالیستهای منطقه موظف بود حقایق سیاسی جامعه را برای طبقه کارگر روشن کند. هنگام به میدان آمدن دو دوره جنبش توده‌ئی مردم ایران، مردم کردستان در این جنبش شرکت نکردند. استدلال چپ در این منطقه این بود که مردم کردستان در رأی گیری شرکت نکرده اند بنابراین شرکت در جنبش را درست ندانستند. البته این موضعگیری بی افقی این چپ را از نظر ستراتیژیک نشان می داد و همین بی افقی را در سرنوشت یک ملت با عدم شرکتشان در جنبش سراسری توده‌ئی و به حاشیه راندن آنها رقم زد. و در عوض ماندن در فضای خویش و دیر شرکت جستن در جنبش اعتراضی؛ همه و همه نشانه‌های انفعال، فرقه‌ئی بودن و غیر کارگری بودن چنین چپی است.

این چپ در کردستان در طول سه دهه به جای مبارزه فعال و موضعگیریهای رادیکال و دخالتگریهایش در سوخت و ساز مبارزه طبقاتی طبقه کارگر کردستان به نیروئی تبدیل شد که کل فعالیت سیاسی اش را به پاسداری از تعدادی نیروی مسلح غیر فعال، و به دور از مبارزه نظامی، اداره کردن چند سایت اینترنتی و رادیو و تلویزیونی اختصاص داد. بدون این که حتی یک عمل نظامی نیز داشته باشد و نیز بدون توجه به این که در عرض این سالها چه تغییر و تحولات مهمی در جامعه ایران و جهان اتفاق افتاده است. این چنین است که همچنین چپی با نظاره گری، ماهیت سیاسی و طبقاتی خود را با عقبگرد و چرخیدن هر چه بیشتر به سانتر نمایان می سازد. و این چپ به جای تقویت گرایش سوسیالیستی و تقویت ظرفیتی که در طبقه کارگر کردستان موجود است، عملاً با نقشی که ایفاء نموده، به شکلی بر این ظرفیت مهار زده است. علاوه بر میدان داری ناسیونالیست ها در کردستان و منفعل شدن بخش زیادی در کردستان در برابر اعتراضات توده‌ئی در سطح شهرهای ایران در چند دوره گذشته از اینجا ناشی می شود که چپ و سوسیالیست های مدعی کردستان نتوانستند به موقع با تحلیلی درست از بحران پیش رو و سازمان دادن کارگران و زحمتکشان سیاست های ناسیونالیستی را خنثی نمایند و هم انفعالی را که دامنگیر جریانات چپ در کردستان شده بود را عقب برانند، بلکه خود هم به دام ناسیونالیستها افتادند. امروز ابراز وجود ناسیونالیستها، خیانت علنی آنها و به پای میز مذاکره رفتن را نباید فقط به حساب ماهیت ارتجاعی این چهار نیروی ناسیونالیستی گذاشت، بلکه بیشتر باید به حساب کم کاری و به راست چرخیدن این چپ دانست که چهار دهه است سرنوشت توده ها و مردم زحمتکش کردستان را به بازی گرفته اند. و آخرین برگ برنده ای که رو کردند، در همسوئی با ناسیونالیستها و به اتفاق هم به پای میز مذاکره رفتن با دشمن طبقاتی است. در بی خاصیتی این چپ است که ناسیونالیستهای خود فروخته بار دیگر میداندار شده اند، تا بیشترین ضربه را با همکاری جنایتکارترین حکومت تاریخ به طبقه کارگر و توده های مردم زحمتکش کردستان بزنند.

دو اتفاق مهمی که در صحنه سیاسی ایران و جهان در حال جریان است، این چپ و نیروهای ناسیونالیست را وادار نموده که خود را با این فضاقت از این بن بست سیاسی رها نمایند. اولاً با رشد جنبشهای اجتماعی و به خصوص جنبش کارگری در ایران، که جنبش کارگری کردستان مستقیماً متأثر از این جنبش می باشد، و فعال شدن سوخت و ساز درونی عرصه های مبارزاتی، چپ را در کردستان با معضلات و مشکلات سیاسی جدیدی مواجه ساخته است. چپ در بین دو راهی است چاره ای جز این ندارد، که یا با گرفتن موضع رادیکال و حضور فعال خود این گرایش را تقویت نموده و وفاداری خود را به سوسیالیسم و جنبش سوسیالیستی به اثبات برساند یا با چرخیدن بیشتر به راست حل مسئله ملی را نه از طریق طبقه کارگر و مبارزانش بلکه از طرق آشتی طبقاتی با دشمن که امروز ما شاهد این مذاکرات ارتجاعی هستیم دنبال کند. البته این را باید در نظر گرفت، این نیروها در کردستان از غرب کمک مالی دریافت می نمودند، این حضرات سالاهاست که این پولها را دریافت می کنند ولی امروز بحران اقتصادی باعث شده که امپریالیستها سر کیسه را سفت تر کنند و همین مسئله، اینها را به دست و پا زدن در زندگی اردوگاهی شان کشانده است. کمک مالی هم یک معضل جدی است که این نیروها در منطقه با آن روبرو اند و در تنگنا هستند. دوم، تغییر و تحولات سیاسی موجود در خاور میانه، به خصوص نقش نیروهای امپریالیستی جنب و جوش آنها امیدهای واهی را در دل احزاب بورژوائی و ناسیونالیسم کرد در منطقه به وجود آورده است. بخش عمده اپوزیسیون کرد که مدتها است که با دادن چراغ سبز به حکومت مرکزی که از دوره جنبش اصلاحات در ایران شروع شده وفاداری خود را به نوعی نسبت به آن اعلام و اثبات نموده اند. آنها با برجسته نمودن مسئله کرد و دفاع از جناح اصلاح طلبان و لیبرالها به این امید بودند که جا پائی در حکومت مرکزی پیدا نمایند. در ضمن حل مسئله کرد را در ایران همچون کردستان عراق در راه حل امپریالیستی جست و جو نمایند. امروز با جست و جو نمودن راه های حل مختلف و برای بیرون آمدن از این بن بست سر از میز مذاکره با جمهوری اسلامی در آورده اند. نهایتاً اگر این احزاب از این مذاکره موفق بیرون بیایند، سرنوشتی همچون پژاک و پ کا کا پیدا خواهند کرد، که جمهوری اسلامی به آنها اجازه داد حزب وحدت ملی را تشکیل دهند و افسارشان در دست جمهوری اسلامی باشد.

افشای ناسیونالیسم و احزاب بورژوائی و یک بخش از چپ که در پشت سانتر و گرایش راست پنهان شده است امروز جزء وظایف اصلی سوسیالیستها و گرایش سوسیالیستی طبقه کارگر کردستان می باشد. ما سوسیالیستها موظفیم حقایق سیاسی را رو به جامعه برای ملت کرد، کارگران و زحمتکشان کردستان افشاء نماییم. همچنین امروز وظیفه تمام نیروهای انقلابی و جنبشهای اجتماعی است که در افشای این طرح ضدانقلابی و امپریالیستی نهایت تلاش را بنمایند، اجازه داده نشود یکبار دیگر از احساسات ملی مردم کرد در جهت اجرای سیاستهای شوم بورژوازی استفاده شود. این حرکت ناسیونالیستی و متحد شدن احزاب ناسیونالیست کرد و تمایلات این جناح از چپ به مذاکره با جمهوری اسلامی سبب یک مانع و مشکل جدی در راه پیشروی گرایش چپ سوسیالیستی طبقه کارگر و سرکوب بیشتر توده های زحمتکش مردم کرد خواهد بود. طبقه کارگر کردستان بنا به سابقه مبارزاتی اش باید متحد تر و متشکل تر برای خنثی نمودن این موانع جدی قدم برداشته و با افشگری این خیانت آشکار، راه را در اتحاد سراسری با طبقه کارگر در امر سازمانیابی اش هر چه بیشتر هموار نماید. نه تنها رهائی طبقه کارگر کردستان بلکه حل مسئله ستم ملی فقط و فقط در رسالت این طبقه و راه های حل سوسیالیستی آن می باشد.

جولای ۲۰۱۹